



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سپر زندگی

پروفیسر سید
محمد حسین قریشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسیم زندگی

نویسنده:

حسین فریدونی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نسیم زندگی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	چشم‌ان‌داز
۱۷	خاندان رحمت
۱۷	اشاره
۱۷	۱ _ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
۲۰	۲ _ امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۱	۳ _ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۲۲	۴ _ امام حسن مجتبی علیه السلام
۲۴	۵ _ حضرت سیدالشهدا صلوات الله علیه
۲۶	۶ _ امام سجاد علیه السلام
۲۸	۷ _ امام محمد باقر علیه السلام
۲۹	۸ _ امام جعفر صادق علیه السلام
۳۰	۹ _ امام موسی کاظم علیه السلام
۳۲	۱۰ _ امام رضا علیه السلام
۳۳	۱۱ _ امام محمد جواد علیه السلام
۳۴	۱۲ _ امام علی النقی علیه السلام
۳۶	۱۳ _ امام حسن عسکری علیه السلام
۳۸	۱۴ _ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه
۴۰	ای جلوه رحمت الهی!
۴۸	آیینہ تمام نما
۵۷	عدالت موعود و دشمنان آن

۶۳ به ما نگفتند

۶۸ فهرست

۷۰ درباره مرکز

سرشناسه: فریدونی، حسین، ۱۳۲۱-

عنوان و نام پدیدآور: نسیم زندگی / حسین فریدونی؛ ویرایش عبدالحسین طالعی.

مشخصات نشر: تهران: نیا، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۶۰ص.

شابک: ۴۵۰۰ریال؛ ۵۰۰۰ریال: ۹۶۴۸۳۲۳۲۳۲

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۵.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: چهارده معصوم

موضوع: مهدویت

موضوع: مهدویت -- انتظار

شناسه افزوده: طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰ -، ویراستار

رده بندی کنگره: BP۳۶/ف ۴۵ ن ۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۳-۲۶۴۸۶

ص: ۱

دکتر حسین فریدونی

ویرایش:

عبدالحسین طالعی

انتشارات نبأ

مؤلف: دکتر حسین فریدونی / ویرایش: عبدالحسین طالعی

حروفچینی: انتشارات نبأ / لیتوگرافی: نبأ اسکرین / چاپ و صحافی: رامین

چاپ اول: ۱۳۸۳ / شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۵۰۰ ریال / کد کتاب: ۱۸۲ / ۱۰۲

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، فاطمی غربی، سیندخت شمالی، پلاک ۳۱

تلفن: ۲ _ ۶۹۴۴۰۰۱ فاکس: ۲ _ ۶۹۴۴۰۰۱

شابک: ۲ _ ۲۳ _ ۸۳۲۳ _ ۲۹۶۴ - ۲۳ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴ ISBN

خدای حکیم، خطاب به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین

و تو را نفرستادیم، مگر اینکه برای اهل جهان ها مایه رحمت باشی (قرآن کریم)

خدای سبحان در وصف حضرت خاتم الاوصیاء عجل الله تعالی فرجه فرمود:

و اکمل ذلک بانه رحمة للعالمین

و این (رشته نور و هدایت) را به فرزند او (فرزند امام حسن عسکری علیه السلام) کامل می کنم که برای اهل جهان ها، مایه رحمت است.

(حدیث قدسی لوح آسمانی)

چشم_م_ان_داز

انسان از بدو آفرینش، همزاد رنج و شکنج بوده است. از این رو همواره به افق دور دست چشم دوخته تا خورشید عدل و انصاف و انسانیت، از کدامین نقطه طلوع می کند و به ظلمت جور و ستم پایان می دهد.

اندیشمندان و دردمندان در تمام آفاق، در طول سده ها و هزاره های پیشین، پیوسته از نامردمی ها رنج برده و احساس خود را در قالب بیان و نگارش باز گفته اند، همچنان که امید به دنیایی پاک و دور از آلودگی را ابراز داشته اند.

دنیایی آرمانی که اندیشمندان در پی آن بوده اند و در قاب تصویری گنگ به آن نگریسته اند، در چشم انداز حقایق اسلامی، بسیار روشن و واضح با جزئیات تمام، ترسیم شده است. این نکته، یکی از مهمترین تفاوت های دیدگاه اسلام با

دیگر مکاتب در زمینه دنیای آرمانی و مدینه فاضله است، که جا دارد با نگاهی ژرف تر بدان توجه شود.

مهم ترین وسیله برای تحقق جامعه آرمانی و عدالت خیز، آمادگی فکری و ذهنی مردم است، یعنی تربیت شدن مردم به گونه ای که خود، عدل را برپا دارند، بدون اینکه الزام و اجباری در میان باشد.

نکته مهم در این میان، اختیار انسان است. یعنی اگر انسان به اراده و اختیار خود عدالت را نخواهد، نباید او را به خیر و احسان واداشت، چنانکه خدای آفریننده جان و جهان، «اکراه» را در دین راه نداده است. نقش تربیتی و آماده سازی و زمینه سازی انتظار، در اینجا به خوبی خود را نشان می دهد. و همین نکته، یکی از مهمترین وظایف منتظران را می نمایاند.

این جامعه آرمانی، آغازگر حیاتی مجدد در تاریخ انسان است. انسان که قرن‌ها زیر یوغ ستم و نامردمی زیسته، در این دوره، طعم شیرین عدالت و انسانیت را می چشد. این، بخشی از پاداشی است که خدای حکیم به حق جویان و نیک سیرتان در همین دنیا می دهد: تحقق کامل عدالت در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی، در درون و بیرون وجود، در گوشه

گوشه جان و جهان، در جای جایِ انفس و آفاق ... بدان سان که دیده بشر ندیده و حتی از درک آن ناتوان باشد، به ویژه از آن جهت که این همه، به اختیار انسان ها عملی می شود.

از سوی دیگر، سوء اختیار برخی از افراد بشر، حقیقتی مسلم است، که در طول تاریخ دیده ایم. آنها که « شرارِ بولهبی » را بر « چراغِ مصطفوی » ترجیح دادند، و « ظلم ابوسفیان » را به جای « عدل نبوی » برگزیدند، نعمت و کمال اختیار را کفران کرده بودند. این کفران، می تواند همین گونه ادامه یابد، چرا که انسان مختار است، و دیدن آیات و بینات الهی _ حتی در شدت بروز و روشنی مانند زمان ظهور _ هرگز باب اختیار را نمی بندد.

اما اراده الهی آن است که در برابر آن همه رنج و صبر و محرومیت که نیکان و پاکان _ یعنی پیامبران و امامان و پیروانشان _ در طول تاریخ کشیدند، به عنوان بخشی از پاداش آنها در دنیا، عدل و ایمان و انصاف و انسانیت را در سراسر عالم بگسترانند.

در آن روز، امام موعود عجل الله تعالی فرجه، خوانِ هدایت را می گسترانند، آیات و بینات را به شیواترین شکلی بیان می دارد، گره های اعتقادی را می گشاید، و به مشکلات

پاسخ می گوید.

پس از این همه تبیین حقیقت، ظلمت پرستان همچنان ظلمت را بر نور ترجیح می دهند، و آن همه حقیقت را بر نمی تابند. با اینان _ که موانع گسترش عدل و رواج ایمان اند _ چه باید کرد؟

اینجاست که پس از قرن‌ها صبر و انتظار اولیای خدا، شمشیر عدل الهی از نیام بیرون می آید. امام عصر عجل الله تعالی فرجه پس از زمانی طولانی اتمام حجت، بر آن نامردمان شمشیر می گشاید تا نشان دهد که چگونه «رحمه للعالمین» است. برای پروراندن گل های سرزنده و شاداب در باغستان ایمان، باید علف هرزها را چید، و این عین رحمت آن باغبان به گل ها است، که می خواهد دنیا را گلستان کند، با گل های بدون خار، و بوستانی پدید آورد بدون علف های هرز ...

کسانی که این نکته مهم را نیافته اند، چهره ای خشن و خون ریز از آن امام رحمت تصویر کرده اند. خطا اینجاست، که پنداشته اند شمشیر حضرتش بر روی تمام مردم کشیده است.

اینان، دست رحمت حضرتش را بر سر خردهای مردمان

نمی بینند، که عقل ها را به کمال می رساند، تا آنجا که راه صواب را از خطا باز شناسند و کژراهه را رها کنند، البته اگر خود بخواهند ...

خطا اینجاست که می پندارند باغبان سرچنگ با گل ها را دارد، یا گل و خار را یکسان می بیند، یا میزان عدل را از کف می نهد، در حالی که هیچ یک از این پندارها، با امام مهدی صلوات الله علیه _ مظهر عدل و رحمت و حکمت الهی _ سازگار نیست.

این دفتر، سر آن دارد تا سیمای راستین امام عصر ارواحنا فداه را _ به ویژه در دوره پس از ظهور _ ترسیم کند.

از این رو، با مرور آیات و روایات و با تکیه بر حقایق تاریخ اسلام، « خاندان رحمت » را می شناساند، که امام عصر ارواحنا فداه، به عنوان آخرین بازمانده سلسله نور، وارث کمالات این خاندان است.

همچنین با نظری به برنامه الهی آن امام موعود و بررسی برخی از مراحل دعوت حضرتش، روشن می شود که چگونه آن امام همام، « رحمه للعالمین » است.

در هر کدام از سر فصل های این دفتر، سخن بیش از این

می توان گفت، که به اقتضای اختصار، تنها چند نمونه بارز بیان می گردد.

تفصیل کلام در هر بخش، موکول به پژوهش های بیشتر است. امید اینکه این مختصر، مورد عنایت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه قرار گیرد، و نویسنده و ویراستار و ناشر و خوانندگان مشمول دعای خیر حضرتش گردند.

خاندان رحمت

اشاره

امام عصر ارواحنفاده، وارث کمالات و نیکی های خاندانی است که هر کدام از آنان در زمان خود، برترین فرد در کرامت و بزرگواری و فضائل اخلاقی بودند. در این گفتار، به مناسبت موضوع کتاب، جلوه هایی از رحمت خاندان عصمت علیهم السلام باز می گوئیم. پس از خواندن این قطعات _ که از احادیث معتبر برگرفته شده _ جای دارد تا به امامی توجه کنیم که وارث این معادن رحمت است، و لقب «الرحمه الواسعه» (= رحمت فراگیر) از ویژگی های اوست. (۱)

اینک نمونه هایی اندک، از انبوه روایات مربوط به مهر گستری های چهارده نور پاک علیهم السلام را مرور می کنیم.

۱ _ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

۱- زیارت آل یاسین.

زمانی که پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله وسلم سپاهیان خود را برای دفاع می فرستاد، در ضمن توصیه های خود به آنها می فرمود:

__ به نام خدا و با کمک گرفتن از خدا و در راه خدا و به شیوه رسول خدا حرکت کنید.

__ مکر و حيله مکنید، پیمان خود را نشکنید، کسی را مُثله نکنید (اعضای بدن مردگان دشمن را قطع نکنید).

__ پیرمردان، کودکان، نوزادها و زنان را مکشید.

__ درختی را قطع مکنید، مگر آنکه به این کار مجبور شوید.

__ هر يك از مسلمانان __ بلند رتبه یا دون پایه __ به یکی از مشرکان، از سر لطف و مرحمت نظر افکند، آن مشرک در پناه همان مسلمان است، تا زمانی که کلام خدا را بشنود. پس از آن، اگر از دین شما پیروی کرد، برادر دینی شماست. و اگر نخواست، او را به محل امنش برسانید. و در این کارها، از خدا کمک بگیرید.

__ زهر در شهرهای آنها نریزید.

__ با هیچ کس نجنگید مگر آنکه قبل از آن، (با بحث و گفتگو) به راه حقّ دعوتش کرده باشید. به خدا سوگند [ای علی] اگر خداوند، فقط یک نفر را به دست تو هدایت کند، برایت بهتر است از تمام آنچه خورشید بر آن می تابد و غروب

می کند.

__ درخت نخل را مسوزانید و در آب غرق نکنید.

__ درخت میوه دار را قطع نکنید و زراعت ها را مسوزانید.

__ پاهای چارپایانی را که گوشت آنها خورده می شود، مشکیند، نگر آنچه را که به خوردن آن ناگزیر هستید. (۱)

همچنین در زمینه اخلاق اجتماعی حضرتش، نکاتی در منابع معتبر نقل شده که از سویی رحمت بودن آن رسول گرامی را نشان می دهد، و از سوی دیگر، درس زندگی به ما می دهد. از جمله:

__ به خادم خود در کارها کمک می کرد.

__ هر غذایی که مهتا می کردند، می خورد، بدون اینکه آن را رد کند.

__ بر هر چارپایی که آماده بود، سوار می شد، بدون آنکه __ به نشانه تفاخر __ تقاضای خاصی داشته باشد.

__ بزرگ هر قوم را اکرام می فرمود، گر چه بر دین و مذهب دیگر باشد.

__ در غذا و لباس، نسبت به خدمتگزاران خود، افزونی

۱- برگرفته از: کافی، ج ۵ (فروع)، باب وصیه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام فی السرایا، ص

نمی طلبید.

— هرگز کسی را دشنام نگفت.

— همواره — در ملاقات با همه افراد، از بزرگ و کوچک — ابتدا به سلام می کرد. و می فرمود: من پادشاه نیستم.

— می فرمود: خداوند، مرا به سخاوت و احسان امر فرموده و از بخل و جفا باز داشته است.

— ژولیده مو بودن را دوست نمی داشت.

— و می فرمود: هر که برای خدا تواضع کند، خداوند رتبه او را بلند می گرداند. و هر که تکبر کند، خداوند او را پست می گرداند. (۱)

۲_ امیرالمؤمنین علیه السلام

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام با شخصی از اهل ذمه (یهودیان یا مسیحیان) هم سفر شد. او پرسید: ای بنده خدا! به کجا می روی؟ فرمود: به سمت کوفه می روم. وقتی به دو راهی رسیدند، حضرتش راه کوفه را رها کرد و در مسیر همسفر پیش رفت. همسفر پرسید: مگر نگفتی که من قصد کوفه دارم؟ این راه، راه کوفه نیست.

فرمود: می دانم. گفت: پس چرا با من می آیی؟ فرمود: از آن رو که یکی از جهاتِ خوش رفتاری با رفیقِ راه، آن است که در هنگام جدا شدن از او، تا قدری از مسیر، او را همراهی کنند. و پیامبران به ما چنین امر فرموده است.

در نتیجه این برخورد، آن شخص، اسلام آورد و هدایت یافت. (۱)

۳ _ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

شب جمع بود. مادرم فاطمه علیها السلام در محراب عبادت ایستاد و مشغول عبادت خداوند گردید. پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود. تا طلوع صبح برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد، در حالی که از ایشان نام می برد، اما برای خود دعایی نکرد.

گفتم: مادر جان! چرا برای خود، مانند دیگران دعا نفرمودی؟

۱- برگرفته از حدیث امام صادق علیه السلام در: اصول کافی، کتاب العشره، باب حسن الدعابه و حقّ الصاحب فی السفر، حدیث ۵، نیز: منتهی الآمال، ج ۱، باب ۱، فصل ۴.

فرمود: پسرم! اول باید به همسایه رسید، و بعد به خود. الجار، ثم الدار. (۱)

۴_ امام حسن مجتبی علیه السلام

در باره کرامت و بزرگواری امام مجتبی علیه السلام اخبار زیادی رسیده است. از جمله:

الف _ شخصی به خدمت حضرتش آمد و برای بیان مشکل مالی خود، دو بیت شعر خواند به این مضمون:

«چیزی نزد من باقی نمانده که آن را حتّی به یک درهم بفروشم، چهره ام، از درونم خبر می دهد. تنها آبرویی برایم باقی مانده بود که آن را نگاه داشته بودم تا فروخته نشود. و امروز شما را به عنوان مشتری آن یافته ام».

امام مجتبی علیه السلام ، خزانه دار خود را خواست. پرسید: چه مقدار مال نزد خود داری؟ گفت: دوازده هزار درهم. فرمود: آن را به این مرد بده، که من از او خجالت می کشم. خزانه دار گفت: اگر تمام این مبلغ را بدهم، چیزی برای انفاق باقی نمی ماند. فرمود: این مبلغ را به مرد بده و حسن ظنّ به خدا داشته باش، که خداوند، جبران می سازد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۸۱، منتهی الآمال، ج ۱، باب ۲، فصل ۲.

خزانه دار، پول را به آن مرد داد. امام علیه السلام مرد را طلبید، از او عذر خواست و فرمود: ما حقّ تو را ندادیم، بلکه به مقدار آنچه نزد ما موجود بود، دادیم. سپس دو بیت در پاسخ شعر او خواند، به این مضمون:

«این اندک را بگیر، و چنان باش که گویی آنچه را نگاه داشته ای (آبروی خود را) نفروخته ای، و گویی که ما آن را نخریده ایم.» (۱)

ب _ نجیح گفت: امام حسن علیه السلام غذا می خورد، در حالی که سگی در مقابل حضرتش بود. با هر لقمه ای که برمی داشت، یک لقمه نیز برای سگ می افکند. گفتم: ای فرزند پیامبر! آیا اجازه می دهی که این سگ را از کنار سفره شما دور کنم؟ فرمود: بگذار همین جا بماند، زیرا من از خدای عزوجل حیا می کنم که جاننداری صاحب روح به من بنگرد، و من غذا بخورم، اما به او نخورانم. (۲)

ج _ یکی از غلامان آن حضرت، کار زشتی کرد که باید به کیفر آن می رسید. او را نزد امام مجتبی علیه السلام آوردند.

۱- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۳۵۲، منتهی الآمال، ج ۱، باب ۴، فصل ۲.

۲- منتهی الآمال، ج ۱، باب ۴، فصل ۲.

غلام گفت: «والکاظمین الغیظ» (۱) امام فرمود: خشم خود را فرو خوردم.

گفت: «والعافین عن الناس». فرمود: تو را بخشیدم و از کار تو در گذشتم.

گفت: «والله یحبّ المحسنین». فرمود: تو را آزاد کردم. و دو برابر مبلغی را که در این زمان به تو می دادم، برایت مقرر داشتم. (۲)

۵_ حضرت سیدالشهدا صلوات الله علیه

مردی بیابانگرد وارد مدینه شد و پرسید: بزرگوارترین مردم کیست؟

گفتند: حسین بن علی.

آن مرد در جستجوی آن حضرت، وارد مسجد شد. دید که آن حضرت به نماز ایستاده است. پس از نماز، چند بیت خطاب به آن حضرت خواند، به این مضمون:

«هر کس با امید به نزد شما آمد و حلقه در خانه شما را کوبید، هرگز نومید نمی شود. تو بخشنده ای و مورد اعتماد، که

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲، منتهی الآمال، ج ۱، باب ۴، فصل ۲.

پدرت، کشنده فاسقان بود. اگر نبود نعمت هایی که از ناحیه شما به مردم رسیده، آتش دوزخ ما را فرا می گرفت.»

امام حسین علیه السلام به جناب قنبر فرمود: آیا چیزی از مال حجاز باقی مانده است؟ گفت: چهار هزار دینار. فرمود: آن مرد را فرا خوان، که سزاوارتر از ما برای تصرف در آن مال است.

امام علیه السلام به خانه رفت. ردای خود را _ که از جنس بُرد بود _ از تن در آورد. دینارها را در آن پیچید، پشت در ایستاد، از شرمی که نسبت به آن مرد داشت، دست خود را شکاف در بیرون آورد، سکه ها را به آن مرد داد. و چند بیت در عذرخواهی از او خواند، به این مضمون:

«این ها را بگیر، که من از تو عذر می خواهم، و بدان که من بر تو مهربانم. اگر زمانه با ما همراه بود، آسمان کرم ما بر تو می بارید، ولی رفتارهای زمانه با ما گونه گون است. از این رو، دست من نفقه اندکی دارد.»

مرد بیابانگرد، زرها را گرفت و سخت گریست. امام علیه السلام پرسید: آیا عطای ما را اندک شمردی که گریه می کنی؟ پاسخ داد: نه، بلکه بر این گریه می کنم که چنین دست بخشنده ای چگونه زیر خاک می رود؟^(۱)

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹، منتهی الآمال، ج ۲، باب ۵، فصل ۲.

۶_ امام سجاد علیه السلام

مدت زمانی از حادثه فجیع کربلا گذشته است. سپاه اموی بدترین ستم‌ها را بر خاندان پیامبر تحمیل کرده و امام سجاد علیه السلام که آن همه صحنه را به چشم خود دیده، خون دل می‌خورد و آن ستمگران را می‌بیند و سخن نمی‌گوید.

اکنون _ پس از گذشت مدّتی _ مردم مدینه بیعت یزید را شکسته اند، و مأموران حکومتی بنی امیه را از مدینه بیرون رانده اند. عبدالله بن عمر، یکی از کسانی است که موقعیت سیاسی مناسبی دارد، از آن رو که پدرش سالها خلیفه بوده است.

مروان _ حکمران اموی _ نزد عبدالله بن عمر می‌آید و به او پناهنده می‌شود تا خانواده اش در شورش اهل مدینه در امان بمانند. اما ابن عمر نمی‌پذیرد.

مروان، خدمت امام سجاد علیه السلام می‌شتابد و از حضرتش می‌خواهد که خانواده او را در پناه خود گیرد. امام سجاد علیه السلام، مروان را که در قتل پدر بزرگوارش شریک بود، و همسرش عایشه دختر عثمان بن عفّان را _ با همه سوابقی که آن خاندان در برخورد با اهل بیت علیهم السلام داشت _ در کنف حمایت

خود می گیرد، و همسر گرامی خود را با آنها به منطقه «ینبع» _ خارج شهر مدینه _ روانه می کند، مبادا در شورش اهل مدینه، آزاری به آنان برسد.

این گزارش تاریخی را ابن اثیر، مورخ مشهور اهل تسنن در کتاب «الکامل» خود آورده است. (۱)

زمخشری _ دیگر دانشمند اهل تسنن _ نیز آورده است که پس از این شورش، یزید بن معاویه، یکی از سرداران خونریز و قسّ القلب خود به نام «مسلم بن عقیبه» را برای سرکوب اهل مدینه فرستاد. قتل و غارت و تجاوز او به نوامیس، پس از گذشت قرن‌ها، هنوز به عنوان «واقعه حرّه» در تاریخ مشهور است. در این رویدادها، امام سجاد صلوات الله علیه، چهار صد زن را _ که فرزندان زیادی داشتند _ همراه با فرزندان و چارپایانی که داشتند، در پناه خود گرفت، به آنها غذا و لباس و نفقه داد تا زمانی که لشکر ابن عقبه از مدینه بیرون رفتند. یکی از آن زنان گفته بود: به خدا سوگند، زمانی که در کنار پدر و مادرم بودم، این چنین زندگانی آرام و خوشی نداشتم که در سایه مهربانی این شریف گذراندم. (۲)

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۳، منتهی الآمال، ج ۲، باب ۶، فصل ۲.

۲- ربیع الابرار، ج ۱، ص ۴۲۷، منتهی الآمال، ج ۲، باب ۶، فصل ۲.

ژرفای این لطف و عنایت، زمانی آشکار می شود که بی مهری مردم مدینه را نسبت به امام سجاد علیه السلام بدانیم، که از خود آن حضرت در کلامی نقل شده است: «در تمام مکه و مدینه، بیست نفر پیدا نمی شود که ما را دوست بدارد».^(۱)

۷_ امام محمد باقر علیه السلام

روزی شخصی مسیحی از روی جسارت، به امام باقر علیه السلام گفت: «أَنْتَ بَقْرٌ؟»

امام علیه السلام در کمال آرامش فرمود: نه، منم «باقر». او بار دیگر گفت: تو پسر آن زن آشپز هستی. فرمود: آن کار، حرفه او بود. گفت: تویی پسر آن کنیز سیاه بد زبان؟! فرمود: اگر راست گفتی، خداوند او را ببخشد و بیامرزد. و اگر دروغ گفتی، خداوند تو را ببخشد و بیامرزد.

مرد مسیحی که این همه حلم و بردباری و بزرگ منشی را در رفتار حضرتش دید، اسلام آورد.^(۲)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۹، منتهی الآمال، ج ۲، باب ۷، فصل ۲.

۸_ امام جعفر صادق علیه السلام

ابوجعفر خثعمی گفت: امام صادق علیه السلام کیسه ای پر از سکه طلا به من داد و فرمود: این کیسه را به فلان مرد هاشمی بده، بدون اینکه به او بگویی که چه کسی داده است.

وقتی من آن مال را به مرد هاشمی دادم، گفت: خدا جزای خیر دهد به آن کسی که این همه مال را مرتب برایم می فرستد، که زندگانی من به کمک آن می گذرد. ولی جعفر صادق یک درهم به من نمی دهد، با آن که این همه مال بسیار دارد! (۱)

سفیان ثوری گفت: روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و رنگ چهره حضرتش را متغیر یافتم. علت پرسیدم. فرمود: من گفته بودم که کسی در خانه بالای بام نرود. وقتی وارد خانه شدم، دیدم یکی از کنیزان که نگهداری یکی از فرزندان کوچک مرا به عهده دارد، طفل مرا در برگرفته و بالای نردبان است. چون نگاهش به من افتاد، لرزید، دست و پای خود را گم کرد، طفل از دستش به زمین افتاد، و در گذشت.

اکنون تغییر رنگ من، از ناراحتی مُردنِ آن طفل نیست، بلکه به سبب ترسی است که آن کنیزک از من پیدا کرد.

سفیان ثوری افزود: این در حالی بود که حضرتش پس از

۱- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۳، منتهی الآمال، ج ۲، باب ۸، فصل ۲.

این رفتار کنیز، به او فرموده بود: هیچ باکی بر تو نیست، من تو را در راه خدا آزاد کردم!^(۱)

۹_ امام موسی کاظم علیه السلام

فردی از نوادگان خلیفه دوم در مدینه بود که امام کاظم علیه السلام را می آزرده، به حضرتش ناسزا می گفت. و هر وقت ایشان را می دید، به ساحت مقدس امیرالمؤمنین جسارت می کرد. روزی بعضی از یاران حضرتش گفتند: اجازه دهید این مرد بدکار را بکشیم. آن امام همام، آنها را از این کار، به شدت نهی کرد. سپس پرسید: آن مرد کجاست؟

پاسخ دادند: در فلان منطقه حومه مدینه مشغول زراعت است. امام کاظم علیه السلام بر مرکب سوار شد و به دیدن او رفت. زمانی رسید که او در مزرعه خود بود.

حضرتش نزد او نشست، با گشاده رویی و خنده با او سخن گفت. از او پرسید:

چه مقدار برای زراعت خود هزینه کرده ای؟ گفت: صد اشرفی.

امام علیه السلام پرسید: چه بهره ای از آن را امید داری؟ پاسخ داد:

۱- مناقب، ج ۴، ص ۲۷۴، منتهی الآمال، ج ۲، باب ۸، فصل ۲.

غیب نمی دانم.

فرمود: من گفتم که چه سودی از آن را امید داری؟ گفت: دویست اشرفی.

امام علیه السلام کیسه ای زر با سیصد اشرفی به او مرحمت کرد و فرمود: این را بگیر، زراعتت نیز باقی است. و آنچه را که به آن امید داری، حق تعالی به تو روزی می فرماید.

مرد عمری برخاست، سر آن حضرت را بوسید و از حضرتش درخواست عفو کرد.

امام علیه السلام تبسم فرمود و برگشت. پس از مدتی آن شخص را دیدند که در مسجد نشسته بود. به محض آنکه نظرش بر امام علیه السلام افتاد، این آیه را خواند: «اللّٰهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۱). یارانش پرسیدند: قصه تو چیست، در حالی که قبلاً غیر این می گفتی؟ او قصه خود را باز گفت و برای حضرتش دعا کرد.

این رویداد را، جمعی از محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند. از جمله دانشمندان شیعه: شیخ مفید در کتاب ارشاد، و طبرسی در اعلام الوری، و از جمله دانشمندان تسنن، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و ذهبی در سیر اعلام النبلاء را می توان

۱۰ _ امام رضا علیه السلام

الیسع بن حمزه قمی گفت:

من در محضر امام رضا علیه السلام بودم و با حضرتش سخن می گفتم. جمعی نزد حضرتش بودند و در مسائل دین سخن می گفتند. مردی خراسانی بلند قامت گندم گون وارد شد، به خدمت حضرتش سلام کرد و گفت: من از دوستان شما و اجداد شما هستم. از حجّ بازگشته ام، هزینه سفر را گم کرده ام، پولی ندارم که خود را به شهرم برسانم. خداوند به من نعمت داده و من در شهرم غنی و مالدارم. اگر کمک کنید و مرا به سوی شهرم برسانید، در آنجا از سوی شما صدقه می دهم.

حضرتش فرمود: بنشین، خداوند بر تو رحمت آورد. سپس به پرسش های مردم پاسخ گفت تا وقتی که پراکنده شدند. تنها من ماندم و سلیمان جعفری و خثیمه و همان مرد خراسانی. امام رضا علیه السلام از ما اجازه خواست که به اندرونی (نزد خانواده) برود. قدری آنجا ماند، سپس بازگشت و پشت دری که به بیرونی باز می شد، ماند. دست مبارک خود را از بالای در

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۲۳۳، اعلام الوری، ص ۲۹۶، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۱، منتهی الآمال، ج ۳، باب ۹، فصل ۲.

بیرون آورد و فرمود: کجاست خراسانی؟ مرد خراسانی گفت: من در اینجا هستم.

امام رضا علیه السلام فرمود: این دویست اشرفی را بگیر، کارهایت را با آن انجام بده، به آن تبرک جوی، و آن را از جانب من صدقه مده، و بیرون رو که نه من تو را بینم و نه تو، مرا ببینی.

سلیمان پرسید: عطای فراوان دادی و بر مرد خراسانی مهر آوردی، پس چرا روی مبارک را از او پوشانیدی؟

فرمود: چنان کردم تا ذلت درخواست را در روی او به جهت نیازش نبینم. آیا نشنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که کار نیک را پنهان کند، عملی معادل با هفتاد حجّ به جای آورده است و خداوند، افشاء کننده بدی را یاری نمی کند، و پوشاننده بدی را می آمرزد؟(۱)

۱۱ _ امام محمد جواد علیه السلام

بزنطی گوید: نامه امام رضا به امام جواد علیهما السلام را خواندم.

در آن نامه نوشته بود: ای اباجعفر! به من خبر رسیده که

۱- کافی (فروع)، ج ۴، ص ۲۳، منتهی الآمال، ج ۳، باب ۱۰، فصل ۲.

وقتی سوار بر مرکب می شوی، خدمتکاران تو را از درِ کوچک (درِ اندرونی) بیرون می برند. آنان این کار را از روی بُخل خود می کنند، تا خیری از تو، به کسی نرسد. اکنون از تو می خواهم به حقی که بر عهده ات دارم، که ورود و خروج تو، فقط از درِ بزرگ (درِ بیرونی) باشد (تا مردم، تو را ببینند و نیازهای خود را به تو بگویند). وقتی سوار بر مرکب شدی، هیچ کس را ردّ نکنی و به همه آنان ببخشی ... من می خواهم که خداوند تو را رفعت دهد. و با بودن خدای ذوالعرش، هرگز از تنگدستی مترس و نگران مشو. (۱)

۱۲ _ امام علی النقی علیه السلام

روزی حضرت امام هادی علیه السلام از سامرا به روستایی رفت. مردی بادیه نشین برای دیدار حضرتش به سامرا شتافت. گفتند که امام هادی علیه السلام به فلان روستا رفته است. مرد بادیه نشین به همان روستا رفت. وقتی خدمت آن جناب رسید، امام علیه السلام کار او را پرسید.

گفت: مردی از روستانشینان کوفه ام، از متمسّکین به ولایت جدّ علی بن ابی طالب علیه السلام. قرضی سنگینی به من رسیده که

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۸، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۲.

نمی توانم بپردازم، و کسی ندیدم که به من کمک کند، بجز شما.

فرمود: آسوده باش. سپس او را در همان محل جای داد و شب او را نگاه داشت. بامداد روز بعد، آن حضرت به او فرمود: من کاری با تو دارم، تو را به خدا سوگند می دهم که در این کار با من مخالفت نکنی.

مرد روستایی گفت: مخالفت نمی کنم.

امام هادی علیه السلام کاغذی به خط خود نوشت و در آن اعتراف کرد که فلان مبلغ را به آن مرد بدهکار است. و مبلغ را بیش از بدهی آن مرد نوشت. آنگاه فرمود: این کاغذ را بگیر. وقتی به سامرا رسیدیم، در حضور جماعت مردم نزد من بیا، این وجه را از من مطالبه کن، و در مطالبه خود با من به درشتی سخن بگو. به خدا سوگندت می دهم که با این امر، مخالفت نکنی.

مرد اعرابی قول داد و کاغذ را گرفت. وقتی که حضرتش به سامرا رسید، جماعت بسیاری از یاران خلیفه و دیگران به حضور ایشان رسیدند. آن مرد نیز آمد و کاغذ را بیرون آورد و _ بنابر سفارش امام علیه السلام _ با حضرتش درشتی و تندخویی کرد. امام علیه السلام با نرمی و ملایمت با او سخن گفت و از او عذرخواست و قول داد که پول را به او بپردازد.

وقتی گزارش این مجلس به متوکل رسید، امر کرد که سی

هزار درهم به حضرتش پردازند. امام علیه السلام پول ها را نگاه داشت تا اینکه آن مرد به خدمتش رسید.

فرمود: این مال را بگیر، قرض خود را پرداز، باقیمانده آن را برای خانواده ات مصرف کن، و عذر ما را بپذیر. مرد روستایی گفت: ای فرزند رسول خدا! به خدا سوگند که امید و آرزوی من به کمتر از ثلث این مال بود. امّیا: «الله اعلم حیث یجعل رسالته». و آن مال را گرفت و رفت. (۱)

۱۳ _ امام حسن عسکری علیه السلام

حسین بن حسن، یکی از نوادگان امام صادق علیه السلام بود که در قم می زیست و علنا شراب می نوشید. روزی برای رفع نیازی به خانه احمد بن اسحاق اشعری (وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم) رفت و اذن ورود خواست. احمد به او اجازه نداد و سید، اندوهگین به خانه خود بازگشت.

مدّتی بعد، احمد بن اسحاق به سفر حج رفت، پس از آن در سامرا به خدمت امام عسکری علیه السلام شتافت و اجازه خواست. آن جناب به او اجازه ورود نداد. احمد گریست و تضرّع کرد، تا آنجا که حضرتش اجازه داد.

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۷۵، منتهی الآمال، ج ۳، باب ۱۲، فصل ۲.

وقتی احمد بن اسحاق خدمت آن حضرت رسید، عرض کرد: ای پسر پیامبر! چرا به من اذن ورود ندادی، با آنکه از شیعیان و دوستداران شمایم؟

فرمود: از آن رو که پسر عموی ما را از در منزل خود برگرداندی. احمد بسیار گریست و سوگند به خداوند یاد کرد که کار او هیچ علتی نداشته، مگر آنکه حسین بن حسن را از شرب خمر باز دارد.

امام علیه السلام فرمود: راست گفتی، اما به هر حال باید ایشان را در هر حال گرامی بداری و حقیر نشماری و به آنها اهانت نکنی، از آن رو که با ما نسبت دارند، و گرنه زیانکار خواهی بود.

احمد به قم بازگشت. بزرگان به دیدنش آمدند. حسین بن حسن نیز در میان ایشان بود. احمد، حسین را در میان جمعیت دید. از جای خود برخاست، از او استقبال کرد، او را بزرگ داشت و در صدر مجلس نشاند. حسین، از این کار احمد شگفت زده شد و علت را پرسید. احمد، قضایایی را که بین او و امام عسکری علیه السلام پیش آمده بود، برای حسین باز گفت.

حسین، در اندیشه فرو رفت، از کارهای زشت خود پشیمان شد، از شرب خمر توبه کرد و ابزارهای آن را شکست. سپس،

از نیکان و اهل ورع و عبادت شد. همواره در مساجد بود، تا وقتی که در گذشت و در نزدیکی مزار حضرت فاطمه معصومه دخت گرامی امام کاظم علیه السلام دفن شد. (۱)

۱۴ _ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

شیخ باقر کاظمی _ از علمای بزرگ نجف اشرف در قرن چهاردهم _ گفت:

یکی از اهالی نجف، دلاک بود و بسیار راستگو، او پدری پیر داشت که هرگز در خدمت گزاری به او کوتاهی نمی کرد و همیشه تمام نیازهای او را بر می آورد، مگر در شب های چهارشنبه که به مسجد سهله می رفت.

یک بار، رفتن به مسجد را ترک کرد. علت این کار را از او پرسیدم.

گفت: چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله رفتم. آخرین شب چهارشنبه، برای من رفتن میسر نشد، مگر نزدیک مغرب. تنها رفتم. شب شد.

راه را ادامه دادم، تا آنکه ثلث راه باقی ماند. شبی ماهتاب بود. شخصی اعرابی دیدم که بر اسبی سوار است. به سوی من

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۳، منتهی الآمال، ج ۳، باب ۱۳، فصل ۲.

آمد. با خود گفتم: الآن مرا غارت می کند! اما وقتی به من رسید، به زبان عربی بدوی با من سخن گفت و مقصد مرا پرسید. گفتم: مسجد سهله.

فرمود: خوردنی همراه داری؟ گفتم: نه.

فرمود: دست را در جیب ببر. گفتم: در آن چیزی نیست.

چند بار تکرار کرد و به درشتی فرمود. از این رو، دست در جیب خود کردم. در آن مقداری کشمش یافتم که برای فرزند کوچکم خریده بودم و فراموش کرده بودم که به او بدهم. از این رو، در جیبم مانده بود.

آنگاه به من کلامی فرمود، به این مضمون که: «تو را سفارش می کنم به پدر پیرت». این جمله را سه بار فرمود و از نظرم غایب شد.

دانستم که او حضرت مهدی علیه السلام است. از آنجا فهمیدم که حضرتش، به جدایی من از پدرم راضی نیست، حتی در شب چهارشنبه. لذا دیگر به مسجد سهله نرفته ام. (۱)

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۴۵، منتهی الآمال، ج ۳، باب ۱۴، فصل ۵، حکایت ۲۱.

ای جلوه رحمت الهی!

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمانی به نبوت برانگیخته شد که مردم حجاز در «گمراهی آشکار» بودند، (۱) گندابی تیره می نوشیدند، غذایی ناگوار می خوردند، خون یکدیگر را می ریختند، پیوند خویشاوندی را می بُریدند، و بت می پرستیدند. (۲)

«آتش جنگ در میان آنها شعله می کشید، دنیا در کام ظلمت فرو رفته بود، برگ و بار زندگی پژمرده بود و به ثمر آن امیدی نمی رفت، چشمه هایش به خشکی افتاده بود، بیرق های هلاکت پدیدار بود. (۳) خواهش های گناه آلود آنها را از راه به در برده و غرور و نخوت آنها را به لغزش انداخته و جهل و بی خردی آنها را پست و خوار کرده بود، پریشان حال و آشفته بودند و در نادانی خود درمانده بودند. (۴)

۱- سوره جمعه، آیه ۲.

۲- برگرفته از: نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۳- برگرفته از: نهج البلاغه، خطبه ۸۸.

۴- برگرفته از: نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

دنیايي شگفت بود، که تيرگي آن به وصف در نيابد. (۱) در چنان موقعيتي، آخرين رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم با پيام ايمان آمد، تا بشر را از ظلمت جاهليت به نور ايمان رهنمون شود. (۲)

آن پيام آور بزرگ، راه برگم شدگان روشن ساخت، دلهاي در گناه و فتنه فرو رفته به وجودش هدايت يافت، رايه هدايت برافراشت، و احكامي روشن و تابناك برپاداشت. (۳) آن رسول، پيشواز پرهيزكاران، روشني ديده بينايان، چراغ پرفروغ، شهاب درخشان و سرچشمه نور تابناك بود که روش او ميانه روي و ستتش هدايت در راه نجات بود، سخنش جداکننده حق و باطل و داوري او عين عدالت بود. (۴) راه عزت و افتخار پوييد، و به حكمت و اندرز نيكو فرا خواند. (۵)

پيام هدايت او، نه تنها براي اقوام عرب حجاز، بلکه براي تمام انسانها در همه زمانها و همه مكانها است، تمام مرزهاي مكان و زمان را درهم مي نوردد، در بُعد مكان، جهاني و در بُعد

۱- بنگريد به كتاب: محمد صلي الله عليه و آله در نگاه علي عليه السلام، سيدمحمد رضا دين پرور، تهران: بنياد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.

۲- سوره ابراهيم، آيه ۱.

۳- برگرفته از: نهج البلاغه خطبه ۷۱.

۴- برگرفته از: نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۵- برگرفته از: نهج البلاغه خطبه ۹۴.

زمان جاودانی است.

این پیام، طبعاً مخالفانی دارد و در نخستین برخورد، مخالفتی می‌انگیزد. بر شمردن آن مخالفان و مخالفت هایشان، در این مختصر نمی‌گنجد. در این مجال کوتاه، به دو عامل اصلی اشاره می‌شود: جهل و غرض.

جهل انسان نسبت به پیام جدید، سبب دشمنی او نسبت به آن می‌گردد. انسان، عادتاً نسبت به مطالب جدید، جبهه می‌گیرد. امام امیرالمؤمنین علیه السلام _ به عنوان بیان یک قاعده غالب در زندگی انسانی _ فرمود:

«الناس اعداء ما جهلوا». (مردم، هر چه را که نمی‌دانند، دشمن می‌دارند.)^(۱)

امّا غرض، زمانی پیش می‌آید که انسان، پیام جدید را به خوبی دریافته، از فایده آن آگاه شده، و تصویر روشنی از آن به دست آورده است. امّا به هر دلیل، تن به قبول حق نمی‌دهد، مثلاً به دلیل حبّ ریاست، تکبر از قبول اشتباه گذشته، تن ندادن به عذرخواهی از خود و دیگران، دل بستگی به عادت های غلط، وابستگی به قید و بندهای باطل و ...

مثال ساده این مطلب را در امر «استعمال دخانیات»

می توان دید. ممکن است این کار زشت در میان جمعی، به دلیل نسبت به عواقب آن باشد. اما مسلماً در میان گروه بسیاری، با علم قطعی نسبت به زیان های آن، انجام می گیرد، و صرفاً به دلایلی از گروه دوم.

به هر حال، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، با پیام هدایت و نجات انسان آمد، ابتدا با گروه اول سخن گفت، با ابزارهایی همچون: هدایت، تعلیم، احتجاج، تبیین حقایق، ابطال خرافات، گسستن بندهای غلط از اندیشه های مردم، و ...

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این مسیر، ناملايمات زيادی تحمّل کرد، بسیاری از مشکلات را نادیده گرفت، چشم بر بسیاری از زشتی های مردمان بست، تا راه هدایت را هموار سازد. (۱)

گذراندن آن مراحل طولانی و دشوار، تا آنجا رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کلامی _ از سردرد _ فرمود: « ما أودى نبيّ مثل ما أوديتُ » (هیچ پیامبری به سان من آزار ندید). (۲)

۱- در کتاب «خورشید اسلام چگونه درخشید» نوشته دانشمند معاصر جناب آقای محمد باقر علم الهدی _ که تاکنون سه جلد آن منتشر شده _ به خوبی روشن شده که مهمترین پیشرفت اسلام، اخلاق بزرگوارانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بوده است.

۲- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۵۵

در این جمله کوتاه، یک اقیانوس معنی نهفته است. در اینجا باید آزارهای قوم نوح علیه السلام و صبر حضرتش را در طول ۹۵۰ سال نبوت در نظر گرفت، تا معلوم شود که مردم عرب حجاز تا چه حدی پیامبر خدا را آزرده‌اند، و از سوی دیگر، صبر حضرت خاتم الانبیاء معلوم شود.

در واقع، در اینجا باب مقایسه کیفی گشوده می‌شود. یعنی اینکه رسول خدا در خلال ۲۳ سال، بیش از تمام پیامبران _ حتی ۹۵۰ سال نبوت حضرت نوح _ آزار دید. چگ_ونه؟ اگر در نظر بگیریم که برتری حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم بر تمام پیامبران پیشین علیهم السلام چه رتبه ای دارد، آنگاه روشن می‌شود که گناه هر لحظه کفران نعمت نسبت به آن بزرگوار، به اندازه سالها قدر ناشناسی از دیگر پیامبران، بلکه سنگین تر است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این همه آزار دید و تحمل کرد، به امید آنکه خوان هدایت حضرتش گسترده تر شود، و جمعی دیگر از آن بهره برند. بالاتر از همه تلاشها، سوختن از درون بود، تا آنجا که خطاب ملاطفت از حضرت حق تعالی به او رسید:

طه، ما انزلنا علیک القرآن لثقی. (طه _ ای پیامبر! _ ما قرآن را بر

تو نفرستادیم تا به رنج افتی. (۱)

و به او فرمود: لعلک باخع نفسک ألما یكونوا مؤمنین (گویا خود را هلاکت می افکنی، از غصه _ اینکه اینان ایمان نمی آورند.) (۲)

پیامبر خاتم، برای این که خوان هدایت را بیش از پیش بگسترده، پس از مرحله هدایت و احتجاج، برای اتمام حجت، معجزاتی به عنوان آیت قدرت الهی به آنها نشان می داد، به گونه ای که همه می دیدند و نقل مجالس می شد. آیاتی از قبیل ردّ الشمس و شقّ القمر، که هر عالم و عامی می توانست ببیند و الهی بودن مدّعی پیامبر را به سادگی بفهمد. (۳)

با وجود این همه تلاش و مجاهدت، باز هم جمعی باقی می ماند که از روی غرض ورزی و عناد، در برابر حق سر فرو نمی آوردند و همچنان به استکبار خود ادامه می دادند.

مشرکان معاند مکه، رسول خدا را قبل از اعلام نبوت، «امین قریش» می خواندند، و حتی در شبی که قصد قتل او کرده بودند، امانت های خود را نزد حضرتش سپرده بودند، چرا که کسی را امین تر از او نمی شناختند. در تاریخ های معتبر آمده

۱- سوره طه، آیه ۱ و ۲.

۲- سوره شعراء، آیه ۳.

۳- رجوع شود: بحارالانوار، ج ۱۷ و ۱۸، باب ۲ تا ۱۲، منتهی الآمال، باب ۱، فصل ۵.

است که امیرالمؤمنین علیه السلام تا چند روز پس از هجرت پیامبر به مدینه، در مکه ماند تا امانت هایی را که مشرکان معاند به پیامبر سپرده بودند، به صاحبانشان باز گرداند. (۱)

آنها اطمینان داشتند که « امین قریش » حتی در چنان حالتی، امانت ها و اموال قاتلان خود را به خوبی نگاه می دارد. اما با این همه به قصد قتل او هم پیمان شدند. به این همه کفران نعمت و نمک ناشناسی چه جوابی می توان داد؟

روح بلند و پیامبرانه آن رسول رحمت، در اینجا نمایان شد که در مدینه نیز به کینه جویی و انتقام برنخواست. و فقط در مواردی که مشرکان، برای هجوم به مدینه لشکر می آراستند، به دفاع از خود و مسلمانان برخاست. این محور تمام جنگ های حضرتش بود. حتی در ماجرای فتح مکه، جمعی از مسلمانان، به شیوه جنگجویان، فریاد انتقام سر دادند و گفتند: « الیوم یوم الملحمه » امّا رسول رحمت، شعار آنها را تغییر داد و فرمود تا به جای آن بگویند: « الیوم یوم المرحمه ». (۲) در همان فتح نمایان بود که پیامبر خاتم خطاب به سران شکست

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵۷ و ۸۴ و ۸۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۲

خورده مشرکان فرمود: «من همان کلام را به شما می گویم که برادرم یوسف به برادران خود فرمود (زمانی که به سلطنت رسید): لا تثریب علیکم الیوم. (۱) امروز حرجی بر شما نیست ...» (۲) این است شیوه برخورد پیامبرانه، که خشونت را نسبت به هیچ کس روا نمی دارد، حتی به دشمنانی که با او جنگ بر خاسته اند، و حتی در لحظه ای که بر آنان غلبه کرده است. (۳)

و این است جلوه ای از کلام الهی خطاب به حضرتش که فرمود: و ما أرسلناک الاّ رحمہ للعالمین. (۴)

چه زیبا سرود حضرت ابوطالب سلام الله علیه، آنجا که در وصف پیامبر رحمت در قصیده لامیه مشهور خود بیان داشت: «سپید رویی که مردم به برکت روی او طلب باران می کنند، یتیمان را فریارس است و بیوه زنان را پناهگاه» (۵)

۱- سوره یوسف، آیه ۹۳.

۲- توتیای دیدگان، ص ۱۸۲.

۳- محدث قمی در کتاب توتیای دیدگان، (ص ۱۸۲ - ۱۸۵)، هشت تن از بزرگترین دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نام می برد، که در برابر حضرتش شمشیر کشیده بودند، اما مورد عفو آن گرامی قرار گرفتند.

۴- سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۵- علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر ج ۷ ص ۳۳۸ - ۳۴۱ (ترجمه فارسی، ج ۱۴، ص ۲۶۷ - ۲۷۳) بخش هایی از این قصیده را آورده است. بیت یاد شده در متن، همان است که حضرت زهرا سلام الله علیها در بستر احتضار پیامبر می خواند (توتیای دیدگان، ص ۳۵۶، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۰)

آری، او، هنوز هم فریادرسِ یتیمان است، یتیمانِ ندیدن پیامبرشان و غیبت امام زمانشان.

آئینه تمام نما

در خجسته روزی شور آفرین، به میمنت قدوم مولودی آسمانی که گام بر تارک خاک نهاده بود، خدای ربّ العالمین، لوحی از نور به بانوی بانوان علیهاالسلام عطا فرمود. این تحفه آسمانی، شامل درسهایی ماندگار در راه هدایت انسانها تا قیام قیامت بود، و برای نخستین بار، پرده از اسرار مهمّی برداشت، یعنی: نام ها، ویژگی ها، برتری ها، و سرگذشت هر یک از امامان نور علیهم السلام. در همین لوح، خدای حکیم، آخرین حجت خود، امام موعود عجل الله تعالی فرجه را « رحمه

للعالمین « نامید. (۱)

این راز، همچنان پوشیده بود، تا حدود دو و نیم قرن بعد، که پگاه نیمه شعبان فرا رسید. در آن بامداد نورانی، در خانه کوچک امام عسکری علیه السلام _ خانه ای کوچک که از همه تاریخ بزرگ تر بود _ مولودی دیده به جهان گشود، که ویژگی بارز « رحمه للعالمین » را از جد بزرگوار خود خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به ارث برده بود. آن مولود مبارک، آخرین حجت بزرگ خدا است که احیای دین آخرین پیامبر را، خداوند حکیم به سپرده است، در روزی که اذن ظهورش دهد، همان گونه که برای اعلام اسلام _ به عنوان دین واپسین برای تمام مردم در هر زمان و هر زمین _ به آخرین پیامبر خود مأموریت داده بود.

این دو ویژگی، بخشی از نشانه هایی است که امام عصر ارواحنفا داده را در میان تمام ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان « شبیه ترین مردم به رسول الله » امتیاز بخشیده است.

در گفتار پیشین، به اختصار، جلوه های رحمت در سیره نبوی مرور شد. دیدیم که صفت « رحمه للعالمین » چگونه

۱- اصول کافی، کتاب الحججه، باب ماجاء فی الاثنی عشر و النص علیهم، حدیث ۳ و ۹، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۸، بحارلانواری، ج ۳۶، ص ۱۹۲ _ ۲۰۲

برازنده آن پیامبر بزرگوار است، چرا که خدای حکیم حضرتش را بدین صفت ستوده، و اغراق و مبالغه در کلام الهی راه ندارد.

اکنون می خواهیم قدری در این مبحث تأمّل کنیم که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز «رحمه للعالمین» است، آن هم به توصیفی که خدای حکیم حضرتش را بدان ستوده است.

برای اینکه در پرتو شعاع نور این کلام قرار گیریم، بهتر است به مباحث زیر توجه کنیم.

اسلام، دین هدایت است. هدایت، زمانی تحقّق می یابد که پیام وحی با همان معنای واقعی _ بدون هیچ گونه تفسیر و تأویل ناروا _ انتقال یابد و عملی شود. باید دقّت کرد که ضربه تأویل های غلط و بی پایه بر دین، نه تنها کمتر از انکار دین نیست، بلکه بر آن افزون است. و این است کلام خداوند متعال که فرمود: «ما آمن بی من فسر برأیه کلامی» (هر کس کلام مرا به اندیشه خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است). (۱)

ضربه منافقان بر دین بسیار پیشتر از کافران بوده و هست. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آشکارا می فرمود که من بر شما، نه

از هجوم کافران، بلکه از ضربه منافقان می ترسم. (۱)

چرا چنین است؟ از آن رو که کافر، انکار خود را صریحا بیان می کند، اما منافق، انکار خود را در پوشش تأویل و تفسیر غلط می پوشاند، (۲) گرگی است که در پوست میش ظاهر می شود، و معتقدان به آموزه های وحیانی را می فریبد.

اکنون، به تاریخ اسلام از این دیدگاه بنگریم. چه می بینیم؟ انبوهی از تفسیر و تأویل ها که گروه ها و فرقه های مختلف بیان کرده اند، و بر نورانیت کلام وحی، پرده ای از ظلمت بشری نهاده اند. سخن حق در این میان بسیار اندک است و پیروان آن معدودترند.

ظهور امام عصر ارواحناده در موقعیتی روی می دهد که نورانیت قرآن و دیگر کلمات وحیانی زیر خروار این تأویل ها دفن شده است.

از این رو، ظهور حضرتش همانند بعثتی دیگر است. همان گونه که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم، در فضای جاهلیت کفر و الحاد، دینی جدید برای بشر آورد، حضرت خاتم الاوصیاء

۱- منیه المرید، ص ۱۳۶، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۰، ج ۳۳، ص ۵۴۹ و ۵۸۲ و ۵۸۸.

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۹، ج ۷۳ ص ۹۲.

عجل الله تعالی فرجه نیز در فضای جاهلیت نفاق و تأویل، دین حق را به مدعیان اسلام عرضه می کند.

این است که به تعبیر امام صادق علیه السلام، امام قائم همانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم، بنیادهای پیشین را ویران می سازد، چنانکه رسول گرامی نظام جاهلیت را از بنیاد برکند، و آن امام همام، اسلام را از نو آغاز می کند. (۱)

این گونه اقدامات در راه تجدید و احیای دین، همان صبری را می طلبد که عرضه دین در صدر اسلام می طلبید. و این امام با چنین برنامه ای، « رحمه للعالمین » است، چنانکه آن رسول با برنامه اش، « رحمه للعالمین » بود.

برنامه های حضرت بقیه الله صلوات الله علیه بعد از ظهور، در جهت هدایت انسان ها به دین حق، قابل ملاحظه و بررسی است. روایت معتبر، از اقدامات فراوانی نام می برند که حضرتش پس از ظهور، اجرا می کنند. از جمله:

۱ _ تعلیم قرآن و آموختن حقایق آن، که دشمنان دانا قرنها در راه پوشاندن یا تغییر و تبدیل آن کوشیدند، و در نتیجه

دوستان نادان، از آن حقایق آگاه نشدند. (۱)

۲ _ تکامل دادن به عقول مردم، (۲) تا عقل ها را از زیر یوغ هوی و هوس، دنیا دوستی، مقام پرستی، تعصب های غلط، خشم و شهوت و ... آزاد سازند، و در پرتو نور آن راه عبودیت پیمایند. با توجه و عنایت حضرتش، این مشعل فروزان الهی که در حجاب عصیان خداوند قرار گرفته و از نور افشانی بازمانده، بار دیگر تابش خود را از سر می گیرد. همین نورافشانی عقل، انسان را از معصیت باز می دارد و به عبودیت می کشاند. (۳)

۳ _ احتجاج با پیروان پیامبران پیشین علیهم السلام، که دین آنها با ظهور اسلام نسخ شده و کتابهای آسمانی آنها دستخوش تحریف قرار گرفته است. وقتی حضرتش کتابهای آسمانی پیشین را _ بدون تحریف و تبدیل _ عرضه کند، و حقایق باطنی آنها را با برهان روشن خدایی تبیین فرماید، افراد منصف از پیروان آن ادیان، به حضرتش ایمان می آورند. (۴)

۴ _ آشکار ساختن موازین پیامبران که در اختیار حضرتش

۱- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۸۶ _ ۹۰، روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۱۲ _ ۶۱۹ و ۷۷۵ _ ۸۰۰.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۳- در باره عقل و بازدارندگی آن از گناه و معصیت، و نیز فرمان دادن آن به عبودیت حق، بنگرید: حکمت و اندیشه دینی، نوشته دکتر رضا برنجکار، مقاله اول و دوم، ص ۲۱ _ ۷۸.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳ و ۲۳۸ و ۳۰۵ و ۳۱۵ و ۳۴۱، روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۸۲ _ ۴۸۴.

بوده است، مانند:

جامه حضرت یوسف علیه السلام (۱)

عصای حضرت موسی علیه السلام (۲)

سنگ بهشتی که حضرت موسی علیه السلام به همراه داشت و از آن دوازده چشمه جوشید (۳)

شیوه قضاوت داوود و سلیمان (۴)

۵_ « عدالت »، سر لوحه برنامه های امام عصر علیه السلام بعد از ظهور است. احیای عدالتِ مرده و تحقّق آن در تمام شئون زندگی انسان، سبب می شود تا گروه زیادی از عدالت طلبان، گمشده دیرینه خود را باز یابند و به حضرتش دست بیعت دهند.

با وجود تمام این برنامه ها، باز هم جمعی از افراد، تن به قبول حق نمی دهند و معجزاتی از حضرتش می طلبند.

در این حالت است که سیره نورانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بار دیگر احیا می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، ابتدا از در هدایت و تبیین و احتجاج وارد می شد. در غالب اوقات، معجزه، زمانی از حضرتش صادر می شد که فرد مخاطب، از گردن نهادن به حقیقت، خودداری می کرد.

۱- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۰۵ - ۲۰۶

۲- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۴۲. همچنین بنگرید: روزگار رهایی، صفحات ۱۳۲، ۴۵۸، ۴۹۵، ۵۱۰، ۱۰۷۵.

امام عصر علیه السلام نیز، در برابر درخواستِ افرادی که آن همه حقایق را نادیده گرفته و معجزاتی می طلبند، برخی از آیات الهی را که قبلاً به دست پیامبران پیشین علیهم السلام ظاهر شده، یک بار دیگر نشان می دهند، از جمله:

— ورود در آتش، و سالم بیرون آمدن از آن (۱)

— انداختن عصا و تبدیل آن به اژدها (۲)

— سخن گفتن با خورشید و ماه همانند حضرت یوشع علیه السلام (۳)

— نرم شدن آهن به دست حضرتش، همانند حضرت داوود علیه السلام (۴)

— طول عمر حضرت نوح علیه السلام (۵)

— بازگشت به میان قوم پس از غیبت، در قیافه جوان، مانند حضرت یونس علیه السلام (۶)

— احیاء مردگان به امر الهی، مانند حضرت عیسی علیه السلام (۷)

حضرت بقیه الله ارواحنفاذاه با اظهار این گونه معجزات، تمام حق طلبان و هدایت جویان منصفی را که تا آن روز، از وصی و وارث پیامبران بی خبر بوده اند، به هدایت می خواند و حجت را بر آنان تمام می کند. بدین سان، حضرتش به عنوان وارث تمام پیامبران الهی و امامان بر حق، درهایی از علوم موهبتی خدایی بر روی مردم می گشاید که تا قبل از ظهور، به

۱- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۳۹.

۵- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۹۹.

۶- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۴۴.

۷- مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۴۸.

دلایل چندی از جمله سلطه ستمگران و ضرورت تقیه، مجال بروز نیافته بود. از این حقایق پن-هان مان-ده، با تعبیر « بیست و پنج حرف » یاد شده است، در آنجا که امام صادق علیه السلام فرمود: « علم، بیست و هفت حرف است. تمام آنچه پیغمبران آورده اند (ظاهر کرده اند)، دو حرف است که مردم تا امروز جز دو حرف ندانسته اند. چون قائم ما به پا خیزد، بیست و پنج حرف دیگر را بر آورد و در می-ان مردم منتشر سازد، و به ضمیمه آن دو حرف دیگر در می-ان افراد ب-شر بگست-راند» (۱).

در دعای افتتاح، برطرف شدن تمام این موانع را - که در راه نشر حقایق الهی وجود داشته - از خدای سبحان می خواهیم، تا تمام حقایق دین سنت نبوی به طور کامل ظاهر گردد:

« اللهم أظهر به دینک و سنّه نبیک حتی لا یستخفی بشیء من الحق مخافه أحد من الخلق. » (خدایا! به دست حضرتش، دین خود و سنت پیامبرت را ظاهر ساز، تا آنجا که هیچ چیزی از حق، به دلیل ناامنی (عدم امنیت اهل حق) ازهریک از آفریدگان، درخفا و پنهانی نماند). این گونه ظهور و بروز حق - که در طول تاریخ بشر، بی مانند و بی سابقه است - بسیاری از پیروان باطل را که ناآگاهانه پیروی باطل را پذیرفته اند، به راه ایمان می کشاند، تا آنجا که آنان، سلاح درگیری با حق را - به حکم عقل و برهان - به زمین می نهند.

عدالت موعود و دشمنان آن

گفتیم که عدالت گسترده، ارمغان بی مانند امام عصر ارواحنفاده به انسان و جهان است. این عدالت، آفاق و انفس را در بر می گیرد، درون جان و برون جهان را می پوشاند، در گوشه گوشه عالم، جای ظلم را می گیرد، و دنیایی دیگر پدید می آورد. (۱)

این عدالت، منحصر به عدالت اجتماعی نیست، بلکه جنبه های ناشناخته دادگری را نیز شامل می شود (۲) و چشم اندازی جدید پیش دیدگان بشر می گشاید.

عدالتی این سان، البته دشمنانی هم دارد. جمعی از ظالمان، تلخی ظلم را بر شیرینی عدل ترجیح می دهند، و با چشم باز، ظلمت را به جای نور بر می گزینند.

این، از آثار اختیار بشر است، که گاه گاهی _ حتی پس از

- ۱- در این م_ورد بنگرید: روزگار رهایی، صفحات ۸۱، ۱۲۳، ۲۱۲، ۳۸۱، ۵۱۵، ۵۹۹، ۶۰۶، ۶۳۸، ۶۶۵، ۷۵۹، ۸۵۰، ۱۰۵۸، ۱۰۸۹، نی_ز: خ_ورشید مغ_رب، ص ۲۹ _ ۳۸، مکیال المکارم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۴۸ _ ۱۴۹.
- ۲- امام رضا علیه السلام در دعای خود برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، از «مجهول العدل» (عدالت ناشناخته) سخن می گوید که به دست حضرتش اجرا خواهد شد. (بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۰)

هدایت الهی که به خوبی راه به بشر نشان می دهد _ گمراهی را بر هدایت ترجیح می دهد، چنانکه خدای حکیم در مورد قوم ثمود می فرماید:

و أمّیا ثمود فهدیناهم، فاستحبوا العمی علی الهدی. (ما قوم ثمود را هدایت کردیم، امّیا آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند) (۱)

اختیار بشر، تا آنجاست که توفیق الهی نیز دست و پای او را نمی بندد: قرآن در باره عده ای می فرماید: « حتی اگر خداوند، گوش های آنها را (برای شنیدن حق) شنوا کند، باز هم آنها در حال اعراض، پشت (به حق) می کنند. » (۲)

اختیار شکر نعمت یا کفران نعمت در دست انسان است، حتّی پس از هدایت خداوند سبحان:

انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا.

(ما راه را به او نشان دادیم، خواه او شکرگزار باشد یا کفران نعمت کند) (۳)

این انسان است با اختیار خود، که حتّی پس از دیدن حقایق روشن و معجزات آشکار در زمان ظهور و حضور امام عصر ارواحنافداه، نسبت به آن همه نعمت، کفران ورزد، و به فسق برسد. خدای عزّوجلّ پس از بیان ظهور امام عصر و ویژگی های دولت حقّه حضرتش، می فرماید:

و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون.

۱- سوره فصلت، آیه ۱۷.

۲- سوره انفال، آیه ۲۳.

۳- سوره انسان، آیه ۳.

(هر کس پس از آن _ یعنی پس از ظهور حضرت صاحب الامر و دیدن تمام خوبی های آن _ کفران نعمت کند، فاسق است) (۱)

بشر، پس از بعثت و ظهور حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم نیز به کفران نعمت گرفتار شد، چنانکه خداوند، در زمان حیات پیامبر، همین رفتار مسلمانان را خبر داده بود. (۲)

پیامبر رحمت، خود، در آخرین روزهای عمر _ هفتاد روز پیش از رحلت _ در خطبه غدیر، از کمبود مؤمنان و فراوانی منافقان خبر داد. (۳) بانوی بانوان بهشتی، حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها نیز، در خطبه فدکیه خود، از بازگشت اکثریت مردم به جاهلیت _ به فاصله کوتاهی پس از رحلت پیامبرشان _ خبر داد. (۴)

آنان ظلمت جاهلیت را بر نور هدایت برگزیدند، به دلیل اختیار خود، همان نعمت خداداد که آن را کفران کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آن کافران و منافقان به مدارا رفتار کرد، چرا که از طرف خداوند حکیم، برای برپایی اسلام _ با تمام جزئیات احکام آن _ در تمام جهان مأموریت نداشت.

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز با ظلم طلبان و ظلمت

۱- سوره نور، آیه ۵۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۳- بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۳ و ۲۰۶.

۴- فاطمه الزهراء علیها السلام از ولادت تا شهادت، سید محمد کاظم قزوینی ترجمه حسین فریدونی، ص ۴۰۸ _ ۴۲۲.

پرستان روبرو می شود، کسانی که به سوء اختیار خود، ظلم و ظلمت را بر نور و عدالت ترجیح داده اند. اما برخورد حضرتش، با شیوه رفتار پیامبر، اندکی تفاوت دارد، چرا که دولت حضرت مهدی ارواحناده، آخرین دولت (۱) و نقطه امید و گشایش و رهایی برای تمام اولیای خدا از نخستین روز خلقت تا روز ظهور است. (۲)

این ظهور، شباهت هایی به قیامت دارد. از جمله آنکه به دلیل روشنی بینات و آیات الهی، پس از اتمام حجت ها، ایمان کافران سودی به حال آنان نمی رساند. در قرآن بزرگ می خوانیم که فرعون، پس از دیدن تمام آیات و معجزات، در آخرین لحظاتی که مرگ و عذاب الهی را به چشم خود می دید، اظهار ایمان کرد. ولی خداوند متعال در پاسخ فرمود:

« آآن و قد عصیت قبل و كنت من المفسدین ».

(اکنون ایمان می آوری، در حالی که قبل از این عصیان می ورزیدی و از مفسدان بودی؟) (۳)

در یکی از مراحل زمان ظهور (پس از هدایت و اتمام حجت و ارائه معجزات)، وقتی که زمان قدرت نمایی یاران امام عصر ارواحناده فرا می رسد، جمعی از ستم پیشگان و کفرورزان، سخن ایمان بر زبان می رانند، اما سودی به حال آنها ندارد. قرآن، از این روز بزرگ بدین عنوان سخن می گوید:

۱- روزگار رهایی، صفحات ۳۸۵، ۴۲۸، ۴۵۲، ۵۹۴، ۶۰۱، ۶۶۰، ۶۶۱.

۲- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۷ (ضمن دعای امام صادق علیه السلام در روز ۲۱ ماه رمضان).

۳- سوره یونس، آیه ۹۱.

« یوم لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا ».

(روزی که ایمان فردی که پیش از آن ایمان نیاورده یا سودی از ایمان خود نگرفته، نفعی به او نمی رساند) (۱)

و سرانجام، زمان ظهور آخرین دولت فرا می رسد، دولت عدل الهی که خداوند سبحان، به عنوان پاداش دنیایی برای مؤمنان و نیکان و پارسایان در نظر گرفته است، در برابر آن همه آزار و اذیت و رنج و شکنج که در طول صدها و هزاران سال دیدند و صبر پیشه کردند.

در آن روز، دیگر زمانی برای مهلت دادن به کافران و ظالمان باقی نمی ماند. (۲) باید علف هرزها درو شوند تا گل های سبز ایمان بروید. باید زمامداران خود سر را از میان برداشت تا عطر عدالت الهی در جهان به مشام برسد. لازمه جهان بدون ظلم، جهان بدون ظالم است. و در دوره حاکمیت ایمان، سلطه کافران، پذیرفتنی نیست.

در آن زمان، رحمت واسطه الهی در دست قدرت حضرت مهدی « رحمه للعالمین » بارز می شود، که با سلاح انتقام الهی، دشمنان انسانیت را از سر راه بر می دارد، تا انسان نفسی به راحتی بکشد و انسانیت، مجال بروز و ظهور یابد.

۱- سوره انعام، آیه ۱۵۸. در زیارت آل یاسین نیز به این آیه اشاره شده است.

۲- روزگار رهایی، صفحات ۷۲۰، ۷۲۵، ۸۹۶، ۹۵۲.

پس همان شمشیر، جلوه بارز رحمت الهی است، چرا که فقط بر روی دشمنان نور کشیده شده است، آن هم پس از دوره ای هدایت، تبیین، احتجاج، و پس از مدت زمانی ارائه معجزات و آثار پیامبران پیشین علیهم السلام، به گونه ای که حجت بر همگان تمام شود.

حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، مظهر کامل و خلیفه بر حقّ خدایی است که او را در دعای افتتاح بدین سان می ستایند:

« یقین دارم که تو ارحم الراحمین هستی در موضع عفو و رحمت، و سخت گیرت_رین سخت گیران در جایگاه عذاب و نقت، و بزرگت_رین جبار در موضع کبریا و عظمت »

امام عصر علیه السلام در وصف خدای بزرگ می فرماید:

« حمد، خدای را که افراد ناامن را امان می بخشد، نیکان را می رهاند، مستضعفان را رفعت می دهد، مستکبران را پست می گرداند، پادشاهان را نابود می سازد، و گروهی دیگر را جایگزین آنها می گرداند»

و این در روز ظهور عملی می شود.

آن روز، درخشان ترین روز بروز انسانیت در تاریخ انسان است. آن روز، روز آرمانی حیات بشر است. آن روز، روز تجلی رحمت الهی در شمشیر کشیده انتقام است.

آن روز، روزی است که امام نور، سرکشان، متکبران، مستکبران، عاصیان در برابر حقّ و دشمنان نور را سر جای خود می نشاند، و تمام نیکان و پارسایان و عدالت طلبان، از

سویدای وجود، این ندا را سر می دهند که: الحمد لله رب العالمین.

به ما نگفتند

به ما نگفتند (۱)

راستش را به ما نگفتند یا لا اقل همه راست را به ما نگفتند.

گفتند: تو که بیایی خون به پا می کنی، جوی خون به راه می اندازی و از کشته پُشته می سازی و ما را از ظهور تو ترساندند.

درست مثل این که حادثه ای به شیرینی تولد را، کتمان کنند و تنها از درد زادن بگویند.

ما از همان کودکی تو را دوست داشتیم، با همه فطرتمان به تو عشق می ورزیدیم و با همه وجودمان، بی تاب آمدنت بودیم.

عشق تو با سرشت ما عجین شده بود و آمدنت، طبیعی ترین و شیرین ترین نیازمان بود.

اما... اما کسی به ما نگفت که چه گلستانی می شود جهان،

۱- گفتاری از سید مهدی شجاعی، نقل از نشریه موعود، شماره ۵، آذر ودی ۱۳۷۶، که به عنوان حسن ختام این دفتر، نقل می شود.

وقتی که تو بیایی.

همه، پیش از آن که نگاه مهر گستر و دستهای عاطفه تو را توصیف کنند، شمشیر تو را نشانمان دادند.

آری، برای این که گلها و نهالها رشد کنند، باید علفهای هرز را وجین کرد و این جز با داسی بزرده و سهمگین، ممکن نیست.

آری، برای این که مظلومان تاریخ، نفسی به راحتی بکشند، باید پشت و پوزه ظالمان و ستمگران را به خاک مالید و نسلشان را از روی زمین برچید.

آری، برای این که عدالت بر کرسی بنشیند، هر چه سریر ستم آلوده سلطنت را باید واژگون کرد و به دست نابودی سپرد.

و اینها همه، همان معجزه ای است که تنها از دست تو بر می آید و تنها با دست تو محقق می شود.

اما مگر نه این که اینها همه مقدمه است برای رسیدن به بهشتی که تو بانی آنی.

آن بهشت را کسی برای ما ترسیم نکرد.

کسی به ما نگفت که آن ساحل امید که در پس این دریای خون نشسته است، چگونه ساحلی است؟!

کسی به ما نگفت که وقتی تو بیایی:

پرنندگان در آشیانه های خود جشن می گیرند و ماهیان دریاها شادمان می شوند و چشمه ساران می جوشند و زمین چندین برابر محصول خویش را

عرضه می کند. (۱)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

دل‌های بندگان را آکنده از عبادت و اطاعت می کنی و عدالت بر همه جا دامن می گسترده و خدا به واسطه تو دروغ را ریشه کن می کند و خوی ستمگری و درندگی را محو می سازد و طوق ذلت بردگی را از گردن خلائق بر می دارد. (۲)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

ساکنان زمین و آسمان به تو عشق می ورزند. آسمان، بارانش را فرو می فرستد. زمین، گیاهان خود را می رویاند... و زندگان آرزو می کنند که کاش مردگانشان زنده بودند و عدل و آرامش حقیقی را می دیدند و می دیدند که خداوند چگونه بر کاتش را بر اهل زمین فرو می فرستد. (۳)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

۱- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: فَعِنْدَ ذَلِكَ تَفْرَحُ الطُّيُورُ فِي أَوْكَارِهَا وَالْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا وَ تَفِيضُ الْعُيُونُ وَ تُنْبِتُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا. (ینابیع المودّه، جلد ۲، صفحه ۱۳۶)

۲- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: يُفْرِحُ اللَّهُ بِالْمَهْدِيِّ عَنِ الْأُمَّةِ، يَمَلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَيَسِّرُ لَهُمْ عَدْلَهُ، بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذْبَ وَيُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ وَيُخْرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ. (بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۷۵)

۳- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: يُحِبُّهُ سَاكِنُ الْأَرْضِ وَ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ تُزِيلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا. لَا تُمْسِكُ مِنْهُ شَيْئًا... يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ لِيَرَوْا الْعَدْلَ وَ الطُّمَأْنِينَ وَ مَا صَيَّرَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرِهِ. (بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۰۴)

همه امت به آغوش تو پناه می آورند، همانند زبوران عسل به ملکه خویش. و تو عدالت را آن چنان که باید و شاید، در پهنه جهان می گستری و خفته ای را بیدار نمی کنی و خونی را نمی ریزی. (۱)

به ما گفتند که وقتی تو بیایی:

رفاه و آسایشی می آید که نظیر آن پیش از این، نیامده است. مال و ثروت آنچنان وفور می یابد که هر که نزد تو بیاید فوق تصورش، دریافت می کند. (۲)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

اموال را چون سیل، جاری می کنی و بخششهای کلان خویش را هرگز شماره نمی کنی. (۳)

به ما نگفتند که وقتی تو بیایی:

هیچکس فقیر نمی ماند و مردم برای صدقه دادن به دنبال نیازمند می گردند و پیدا نمی کنند. مال را به هر که عرضه می کنند، می گوید: بی نیازم. (۴)

۱- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: يَا أَوَىٰ إِلَى الْمَهْدِيِّ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوَى النَّحْلُ إِلَى يَعْسُوبِهَا وَيَسِيْطِرُ الْعَدْلَ حَتَّىٰ يَكُوْنَ النَّاسُ عَلَىٰ مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْاَوَّلِ. لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا يَهْرِيقُ دَمًا. (منتخب الاثر، صفحه ۴۷۸)

۲- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: تَنَعَّمَ أُمَّتِي فِي دُنْيَاهُ نَعِيمًا لَمْ تَنَعَمْ مِثْلَهُ قَطُّ، الْبُرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ، وَالْأَمَالُ كَدُوسٌ يَأْتِيهِ الرَّجُلُ فَيَحْتُو لَهُ. (البيان، صفحه ۱۷۳)

۳- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: يُفِيضُ الْأَمَالَ فَيَضَا وَيَحْتُو الْأَمَالَ حَتَّىٰ لَا يَعُدُّهُ عَدًّا. (صحيح مسلم، جلد ۸، صفحه ۱۸۵)

۴- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: يُفِيضُ فِيهِمُ الْأَمَالَ حَتَّىٰ يَهْمَ الرَّجُلُ بِمَالِهِ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ حَتَّىٰ يَتَّصِدَّقَ، فَيَقُولُ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ: لَا أَرِبُ لِي بِهِ. (مسند احمد، جلد ۲، صفحه ۵۳۰)

ظهور تو، بی تردید بزرگترین جشن عالم خواهد بود و عاقبتِ جهان را ختم به خیر خواهد کرد.

كَلِكِ مَشَاطِه صُنْعِش نَكْشِد نَقْش مُرَاد هِر كِه اَقْرَار بَدِين حُسْن خِدا دَاد نَكْرَد

فہرست

چشم ان داز ●●● ۴

خاندان رحمت ●●● ۹

۱ _ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ●●● ۹

۲ _ امیرالمؤمنین علیہ السلام ●●● ۱۲

۳ _ حضرت فاطمہ زہرا علیہا السلام ●●● ۱۳

۴ _ امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام ●●● ۱۳

۵ _ حضرت سیدالشہداء صلوات اللہ علیہ ●●● ۱۶

۶ _ امام سجاد علیہ السلام ●●● ۱۷

۷ _ امام محمد باقر علیہ السلام ●●● ۱۹

۸ _ امام جعفر صادق علیہ السلام ●●● ۲۰

۹ _ امام موسیٰ کاظم علیہ السلام ●●● ۲۱

۱۰ _ امام رضا علیہ السلام ●●● ۲۳

۱۱ _ امام محمد جواد علیہ السلام ●●● ۲۵

۱۲ _ امام علی النقی علیہ السلام ●●● ۲۵

۱۳ _ امام حسن عسکری علیہ السلام ●●● ۲۷

۱۴ _ امام مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجہ ●●● ۲۹

ای جلوہ رحمت الہی! ●●● ۳۱

آئینہ تمام نما ●●● ۳۹

عدالت موعود و دشمنان آن ●●● ۴۸

به ما نگفتند ●●● ۵۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

